

چند نکته در تصحیح دیوان حافظ

- ۶ -

✽ غزل ۳۵۰ :

مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی چـرا ملامت رند شرابخواره کنم
کلمه «لقمه پرهیزی» نه ترکیب درستی است نه درین شعر معنی مناسبی دارد.
چنین ترکیبی يك جای دیگر در غزلهای حافظ هست و آن نیز چنانکه خواهیم دید غلط
نسخه نویسان است. اما «پرهیز از لقمه» بفرض درستی ترکیب نمیدانم چه معنی
میتواند داشته باشد. درست این بیت بر طبق قدیمترین نسخه و چند نسخه دیگر
چنین است :

مرا که از زرت مغاست ساز و برگ معاش چـرا مذمت رند شرابخواره کنم
و مراد از «زرت مغا» وجوه دیوانی است که از راه گرفتن مالیات فراهم میشود
و میدانیم که بعقیده اهل شرع تا این اواخر هم این وجوه حرام شمرده میشده است
و شاید این بیت دلیلی دیگر باشد بر آنکه حافظ چنانکه از مقدمه گاندام و بعضی قرائن
آشکار دیگر برمیآید «ملازمت شغل سلطان» یعنی خدمت دیوانی داشته و یا شاید
کنایه به بعضی از عالمان متعصب دینی است که از وظیفه دیوانی یا از پیشکش های امیران
معاش میکردند و در هر حال یقین است که این بیت باین صورت درست است و بعدها
شاید چون معنی کلمه تمغارا درست نفهمیده اند یا بعمد برای آنکه حافظ را ازین تهمت
نجات دهند کلمه را تبدیل کرده و ترکیب ضعیف «لقمه پرهیزی» را بجای آن گذاشته اند.

✽ غزل ۳۵۱ :

مطرب کجاست تا همه محصول زهد و عالم در کار چنگ و بربط و آوازی کنم
آنجا که سخن از چنگ و بربط و نی است قید آواز فقط برای نی محملی ندارد
و خلاف فصاحت است درست بر طبق نسخه قدیم چنین است :

مطرب کجاست تا همه محصول زهد و علم در کار بانگ بربط و آوازی کنم
* غزل ۳۵۳ :

باغ بهشت و سایه طویی و قصر و حور با خاک کوی دوست برابر نمیکنم
واو میان « قصر » و « حور » غلط فاحشی است . شاعر خاک کوی دوست را بر باغ
و سایه و قصر ترجیح میدهد و گذشته از آنکه خود حور از قبیل باغ و قصر و سایه نیست
تا با آنها در یک ردیف بیاید « خاک کوی » را با « حور » نمیتوان مقایسه کرد و یکی را
بر دیگری ترجیح داد . بنا بر این درست مطابق نسخه های معتبر قدیم « قصر حور » است
بطریق اضافه نه عطف . مانند « باغ بهشت » و « سایه طویی » .

* همین غزل :

ناصر بطعن گفت که رو ترک عشق کن محتاج جنگ نیست برادر نمیکنم
در نسخه قدیمتر مصراع اول چنین است : شیخم بطعن گفت برو ترک عشق کن .

* غزل ۳۵۵ :

جام می گیرم و از اهل ریا دور شوم یعنی از اهل جهان پاک دلی بگیرم
تکرار « اهل » در یک بیت ناپسندست و صواب بر طبق نسخه قدیمتر در مصراع
دوم « خلق جهان » است .

* غزل ۳۶۳ :

یاد باد آنکو بقصد خون ما عهد را بشکست و پیمان نیز هم
مصراع دوم بطریقی که در فوق ثبت شده لایق شاطر عباس است نه حافظ درست نیست :
یاد باد آنکو بقصد خون ما زلف را بشکست و پیمان نیز هم
* همین غزل :

دوستان در پرده میکوبیم سخن گفته خواهد شد بدستان نیز هم
در نسخه قدیمتر مصراع اول چنین است : داستان در پرده میکویم ولی ...

* همین غزل :

محتسب داند که حافظ عاشقست و آصف ملک سلیمان نیز هم

عاشقی مستوجب هیچگونه مجازات و حد شرعی نیست تا اطلاع محاسب از آن اهمیتی داشته باشد درست بر طبق نسخه قدیمتر اینست :

محاسب داند که حافظ می خورد . . .

✽ غزل ۳۷۶ :

دوستان وقت گل آن به که بعشرت کوشیم سخن اهل دلست این و بجان بنیوشیم
در نسخه قدیمتر مصراع دوم چنین است : سخن پیرمغانست و بجان بنیوشیم

✽ همین غزل :

ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنرست چون از این غصه نتالمیم و چرا انخروشیم
بجای نتالمیم در نسخه قدیمتر « نتالمیم » ثبت است و البته این درست تر است .

✽ غزل ۳۷۹ :

عبوس زهد بوجه خمار نشیند مرید خرقه دردی کشان خوشخویم
معنی مصراع اول این بیت را من هنوز درست نفهمیده ام . در نسخه قدیمتر بجای
عبوس « عروس » ثبت است و آنهم معنی بهتری ندارد . شاید « عبوس زهد بوجه خمار
نشیند » درست تر باشد . اما در مصراع دوم کلمه « خرقه » البته غلط است . زیرا که
اولاً خرقه متعلق بصوفی است نه بدردی کش و این دو کلمه گویا مترادف نیست . ثانیاً
اگرچه خرقه بخشیدن و خرقه گرفتن در آداب تصوف هست کسی مرید « خرقه »
نمیشود . درست : چنانکه در نسخه قدیمتر ثبت است « فرقه دردی کشان » است .

✽ غزل ۳۹۳ :

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن
« عیب پوشیدن » اگرچه کار خوبی است اما « راه نجات » نمیتواند باشد . درست
بر طبق نسخه قدیمتر و بحکم معنی « راز پوشیدن » است یعنی فاش نکردن اسرار طریقت
که موجب طغیان شیخان و جاهلان میشود و این معنی است که مکرر رو بتأکید در اشعار
حافظ آمده است .

☆ غزل ۴۰۰ :

حافظ ز گریه سوخت بگو حالش ای صبا با شاه دوست پرور دشمن گداز من
بجای « گریه » در نسخه قدیمتر « غصه » است و فعل سوختن ظاهراً با غصه که
باتش تشبیه و تعبیر میشود بیشتر مناسب دارد .

☆ غزل ۴۰۱ :

گر چو شمعش پیش میرم در غم خندان شود و بر برنجم خاطر نازک برنجانند ز من
در نسخه قدیمتر هم مانند تمام نسخه ها بجز نسخه خلخالی مصراع اول چنین
است : گر چو شمعش پیش میرم در غم خندد چو صبح ...

☆ همین غزل :

ختم کن حافظ که گرزین دست باشد در غم عشق در هر گوشه افسانه ای خواند ز من
در نسخه قدیمتر « درد عشق » است بجای « درس غم » و در نسخه مورخ
۸۵۸ « درس عشق » و اظهار عقیده قطعی در این باب برای من میسر نیست .

☆ غزل ۴۰۴ :

آنکه فکرش گره از کار جهان بگشاید گو درین کار بفرما نظری بهتر ازین
باز گویا کاتب کلمه « کار » را از مصراع اول بخاطر نگه داشته و در مصراع دوم تکرار
کرده است . نسخه قدیمتر بجای « درین کار » در مصراع دوم « درین نکته » دارد که
ظاهراً درست ترست .

☆ همین غزل :

من چو گویم که قدح نوش و لب ساقی بوس بشنوا ز من که نگوید دگری بهتر ازین
در نسخه قدیمتر این بیت چنین است :

من نگویم که قدح نوش و لب ساقی بوس بشنوا زانک بگوید دگری بهتر ازین

☆ غزل ۴۰۵ :

بجان پیر خرابات و حق صحبت او که نیست در سر من جز هوای خدمت او

بجای حق صحبت او در نسخه قدیمتر « حق نعمت او » ثبت است و مراد از نعمت
بیر خرابان چنانکه واضح است شرابست و گذشته از آنکه در این بیت باین طریق زیبا
تراست با معنی بیت بعد هم بیشتر تناسب دارد :

بهشت اگر چه نه جای گناه کارانست بیار باده که مستظہرم بهمت او

☆ غزل ۴۰۷ :

گر روی پاك و مجرد چومسیحا بفلك از چراغ تو بخورشید رسد صد پرتو
این بیت در نسخه قدیمتر چنین است :

آنچنان شوشب رحلت چومسیحا بفلك کز چراغ تو بخورشید رسد صد پرتو

☆ غزل ۴۰۸ :

در اوج ناز و نعمتی ای پادشاه حسن یارب مباد تا بقیامت زوال تو
کلمه « پادشاه » در این بیت هیچ مناسبتی با « اوج » و « زوال » که اصطلاحات
نجومی است ندارد درست بی شك بهر طبق نسخه قدیمتر « آفتاب حسن » است
بجای « پادشاه حسن » :

☆ غزل ۴۱۳ :

کردار اهل صومعه ام کرد می پرست این دود بین که ناعه من شد سیاه ازو
این بیت در قدیمترین نسخه چنین است :

صوفی مرا بمیکده برد از طریق عشق این دوده بین که ناعه من شد سیاه ازو
و در کلمه دوده ابهامی است ؛ یعنی هم معنی خانواده و طایفه از آن منظور است
که طایفه صوفیان باشد و هم ماده سیاه رنگ معروف مراد است .

☆ همین غزل :

سلطان غم هر آنچه تواند بگو بکن من برده ام بیاده فروشان پناه ازو
از سلطان بیاده فروش پناه بردن مضحك و بی معنی است . در قدیمترین نسخه
نیز مانند سه نسخه که علامه فقید مرحوم قزوینی بآنها اشاره فرموده اند « شیطان غم »

نبت است و از شیطانست که بیزدان پناه میبرند که اءوذ بالله من الشیطان الرجیم و شاعر میگوید همچنانکه از شیطان بخدا باید پناه برد من هم از شیطان غم بیاده فروش پناه برده ام و جز با توجه باین نکته زیبایی و لطافت معنی این بیت را نمی توان دریافت.

✽ همین غزل :

حافظ که ساز مطرب عشاق ساز کرد خالی مباد عرصه این بز مهگاه ارو
حافظ مطرب نیست و ساز مطرب را خودش «کوک میکند» نه دیگری . حافظ
« ساز مجلس عشاق » ساز کرده است.

✽ غزل های ۴۳۴ و ۳۳۵ :

اگرچه در این مقالات از ترتیب ابیات غزل های حافظ گفتگو نکرده ام و این رشته ایست که سردر از دارد و باید جدا گانه در آن بحث شود اما اینجا ناگزیر این نکته را باید گفت که با احتمال قوی این دو غزل در اصل یکی بوده و باغزلی از شاعری دیگر (شاید از معاصران خواجه) مخلوط شده و آن نگاه بصورت دو غزل در دیوان حافظ نبت گردیده است. در قدیمترین نسخه پنج بیت از غزل اول و چهار بیت از غزل دوم روی هم بصورت یک غزل نبت است و احتمال فوق ازینجا تأیید میشود که بیت های باقیمانده اغلب بسیار سست است . چنانکه نمونه آنها در ذیل دیده میشود :

ای دل مباش یکدم خالی ز عشق و مستی و انگه برو که رستی از نیستی و هستی
گر جان بتن ببینی مشغول کار او شو (؟) هر قبله که بینی بهتر ز خود پرستی
دوش آن صنم چه خوش گفت در مجلس مغانم با کافران چه کارت گرت نمی پرستی
اکنون در این باب سخن را کوتاه میکنیم تا جای دیگر بتفصیل از آن گفتگو شود .

